

تحلیل مناسبات قدرت و حقیقت از دیدگاه فوکو در داستان شیر و گاو کليلة و دمنه

دکتر مریم عاملی رضایی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

در طول تاریخ برداشتهای مختلفی از قدرت و روابط پیچیده آن وجود داشته است که نظریه پردازان فلسفه سیاسی به تبیین آن پرداخته‌اند. در تلقی میشل فوکو، قدرت، کنشی تعاملی و دوطرفه است که مولد بوده، شیوه‌های مقاومت در برابر آن به ایجاد شکل‌های جدیدی از رفتار می‌انجامد. در این دیدگاه، دانش و رژیم حقیقت بی طرف نیست و در هر دوره ای بر مبنای گفتمان قدرت شکل می‌گیرد. کليلة و دمنه مانند اندرزنانه‌های این دوره متاثر از اندیشه ایرانشهری است و بر سه اصل مهم اهمیت و توجه به خردورزی، دادگری و تفکر طبقاتی (نژادگی) بنا شده است. آنچه در ارتباط با مناسبات قدرت در داستان شیر و گاو، مشاهده می‌شود چالش در این سه وضعیت است. مخالفت دمنه با تعاریف پذیرفته شده از عقل و همچنین مهارت او در زبان آوری و به چالش کشیدن منطق و دادگری و نظم مستقر و شورش علیه تفکر طبقاتی از شیوه‌های مقاومت او در برابر قدرت و نظام گفتمانی حاکم است. از طرفی، سیاست قدرت حاکم در مجازات سریع شنبه در تباین با نحوه مجازات دمنه و اصرار در اجرای شیوه‌های عقلانی در مجازات وی، پاسخی است که به دلیل ترس از معکوس شدن روابط قدرت با پیچیدگی‌های خاص خود اعمال می‌شود. بازی قدرت در این داستان نه بر مبنای زور و سلطه یک طرفه که بر مبنای خوانشی از عقلانیت پیش می‌رود که کل نظام و ساختار داستان را باورپذیر، منطقی و عقلانی جلوه می‌دهد و سایر قرائت‌ها را به حاشیه می‌راند. این خوانش که حقیقت و دانش عصر را رقم می‌زند، شیوه سرکوب و استقرار قدرت را توجیه کرده، انضباط و نظم مستقر را حاکم می‌سازد و مبنای مشروعیت حکومت می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: فوکو، کليلة و دمنه، داستان شیر و گاو، عقلانیت و قدرت

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۶/۴/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۳

۱. مقدمه

خواندن متون قدیمی بر اساس نظریه‌های جدید از الزاماتی پیروی می‌کند که باید به آن پایبند بود تا از آفات این نوع پژوهشها برکنار ماند. در انتخاب متن و انطباق آن بر نظریه، امکان متن برای اعمال نظریه باید در نظر باشد. هم‌چنین نباید متن را به نظریه فروکاست و از دیگر ویژگیها و توانایی آن چشم پوشی کرد؛ با این حال نظریه‌ها می‌تواند به مثابه تورهایی عمل کند که پژوهشگر با استفاده از مفاهیم آنها به صید معانی تازه در متن رود و زوایایی که ممکن است با نگاه عادی به متن دریافت نشود با کمک نظریه، کشف و استخراج شود. با این دیدگاه، نظریه‌ها امکان تحلیل‌های مختلف و گاه متفاوت از متن را فراهم می‌آورد که تا پیش از بهره‌گیری از آنها چنین مفاهیمی از متن به دست نمی‌آمده است. این مقاله بر مبنای انطباق‌پذیری داستان شیر و گاو با نظریه فوکو در باب قدرت و حقیقت در پاسخ به این پرسش اصلی است که ارتباط قدرت و عقلانیت در قالب تعاملات قدرت در این داستان چگونه شکل گرفته است. خواندن داستان شیر و گاو از این دیدگاه، زاویه تازه‌ای در شناخت روابط قدرت در این داستان می‌گشاید و آنچه را به عنوان اصول مسلم در این داستان، قطعی و بی‌چون و چرا دانسته می‌شود، بازخوانی و واکاوی می‌کند. اساس این داستان بر مبنای روابط قدرت نگاشته شده و بازتاب اندیشه روزگار خود در چگونگی تعامل در این مناسبات است. کلیله از متون اندرزنامه‌ای چند فرهنگی ماست که به دلیل قدمت و محبوبیت خود در تبارشناسی اندیشگانی و سیاسی ما ارزش و اهمیت بسیار دارد. این کتاب تحت تأثیر اندیشه‌های اندرزنامه‌ای ایران‌شهری است و در آن پیوند دادگری، دینداری، خردمندی و شهریار باهم به چشم می‌خورد. علاوه بر آن از فرهنگ اسلامی روزگار خود نیز بهره‌های فراوان برده است؛ کتابی است که برای اندرز به شاهان و محیط دربار نگاشته شده است و چگونگی رفتار با زیردستان را مشخص می‌کند.

در دوران مدرن، دو طرز تلقی از قدرت وجود دارد:

۱. قدرت به مثابه کنشی یکطرفه که بر مبنای زور و سلطه بر دیگران اعمال می‌شود. در این مفهوم‌ها، از اولین نظریه پردازان سیاسی نظریه قدرت است با تقسیم قدرت به طبیعی یا فطری (شامل موهبت‌های جسمانی یا عقلانی) و قدرت سببی (مثل ثروت، شهرت، دوستان) با تحلیلی روانشناسانه از زیاده‌خواهی انسان در بحث قدرت بر این

نظر است که تنها چیزی که مانع زیاده‌خواهی انسان می‌شود، زور و تمکین در برابر قانون و ترس از مجازات است (جونز، ۱۳۹۵: ۷۲۵). این برداشت به شکل گسترده‌ای در تاریخ فلسفه سیاسی مطرح است؛ برداشتی که قدرت را به صورت توانایی کمی و به شکل مکانیکی و یکطرفه در نظر می‌گیرد. در این تفکر، قدرت ابزاری است که با در اختیار داشتن آن، قدرتمندان می‌توانند به اهداف خود دست یابند. ماکس وبر قدرت را به «شانس و اقبال انسان یا دسته‌ای از انسان‌ها در تحقق اراده خود، علی رغم مقاومت دیگر کنشگران» تعریف می‌کند (هیندس، ۱۳۹۰: ۲). در این نگرش کمیت‌پذیری، حاصل جمع جبری صفر (به معنای برتری یک نفر و باخت طرف مقابل)، اعتقاد به وجود مرکزیتی متصلب برای قدرت و دیدگاه مکانیکی نسبت به قدرت وجود دارد. بر اساس این تعریف، قدرت نوعی توانمندی است که فرد یا نهادی سیاسی آن را در اختیار دارد و بر دیگران اعمال می‌کند (نظری، ۱۳۹۱: ۳۱).

۲. برداشت دوم از قدرت، آن را به شکل کنشی تعاملی و دوطرفه در نظر می‌گیرد. در این دیدگاه، قدرت رابطه‌ای کاملاً دوطرفه و کنشی ارتباطی است نه صرفاً مالکیت ابزار. این برداشت از قدرت، که از دیدگاه قبلی جدیدتر است، نوعی برابری و موازنه در قدرت را در نظر دارد و حاصل جمع متغیرها را می‌سنجد. هانا آرنت می‌نویسد: «قدرت مساوی است با توانایی انسان نه فقط برای عمل بلکه برای عمل در هماهنگی با دیگران» (نظری، ۱۳۹۱: ۳۲). این نوع قدرت، که دنیس رانگ از آن به «قدرت تعاملی» نام می‌برد، تنها به مطالعه توانایی کمی قدرت نمی‌پردازد بلکه قدرت را در سازماندهی و سامانه‌ای منسجم در ساختار کلی کنشهایی بررسی می‌کند که برهم تأثیر می‌گذارد. انواع مقاومت، طفره و هزینه‌های رویارویی با آنها نتیجه اعمال قدرتی است که معمولاً به دلیل تمرد از آن هزینه‌هایی در بردارد که نتیجه‌اش اغلب نامطمئن است. از نظر فوکو مطالعه قدرت، مطالعه روابط قدرت و کنشهای تعاملی ناشی از آن است. قدرت مولد است و شکل‌های جدیدی از رفتار را ایجاد می‌کند. هم‌چنین عمیقاً با ایجاد دانش و شکل‌های حقیقت، پیوند می‌خورد. فوکو معتقد است که قدرت تنها با سرکوب و تحدید سروکار ندارد و سرکوب ضعیف به دست قوی نیست. از نظر او قدرت در درون روابط روزمره میان افراد و نهادها وارد عمل می‌شود؛ مولد است چون به ظهور شکل‌های جدیدی از رفتار می‌انجامد؛ ایجاد مقاومت می‌کند و رابطه‌ای دوطرفه است و بر همه

روابط درون جامعه سایه می‌افکند (ر.ک. میلز، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۱).

با این دیدگاه بررسی داستان شیر و گاو، که بر مبنای روابط قدرت میان حاکم (پادشاه) و رعیت نگاشته شده است، می‌تواند زوایای ناشناخته‌ای از تعامل قدرت را در این داستان بگشاید.

در ارتباط با تحلیل داستان شیر و گاو، مقالات متعددی هست و این داستان از زوایای گوناگون بررسی شده است. چند پژوهش که به طور خاص به تحلیل مناسبات قدرت در این داستان پرداخته، عبارت است از:

جواد دهقانیان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه» (دهقانیان، فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، اصفهان: بهار ۱۳۹۰) به توطئه پراکنی، فرصت طلبی، پنهانکاری و فرهنگ ریا و تملق در کلیله اشاره می‌کند. وی دو مقاله دیگر نیز در این زمینه نگاشته است: «نقد اخلاق‌گرایی در کلیله و دمنه با نیم‌نگاهی به اندیشه‌های ماکیاولی» (دهقانیان و نیکویخت، نقد ادبی، س ۴، ش ۱۴) و «بازخوانی داستان شیر و گاو کلیله و دمنه بر اساس نظریه ساخت شکنی» (دهقانیان، پژوهشهای ادبی، س ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ش ۳۱ و ۳۲). در این مقاله وی تحلیل کرده است که شیر به دلیل هراس از قدرت گاو و به دلیل ترس از غدر در پیمان‌شکنی، به دنبال نقشه‌ای است که ساحت خود را از نقض عهد مبرا سازد و با وارد شدن دمنه به ماجرا، هدف شیر محقق می‌شود و با یک تیر دو نشان می‌زند؛ هم گاو را می‌کشد و هم از وصمت نقض عهد مبرا می‌شود.

مریم صادقی و سمیه فلاح مغاری در «تبیین سیاستهای حکومتی در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه» (نامه فرهنگستان، س دوازدهم، تابستان ۱۳۹۰)، اندیشه‌های سیاسی را در زمینه ویژگی شاه آرمانی، تحلیل و نقد رفتار شاه و وزیر آرمانی او را در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه باهم مقایسه کرده‌اند.

پارسایعقوبی جنبه سرایی و چنور زاهدی در مقاله «دلالت‌های فضایی داستان شیر و گاو، تبیین نزاع قدرت و شیوه‌های تحریف آن» (پژوهشهای ادبی، س ۱۰، ش ۴۲، زمستان ۹۲)، نزاع قدرت را در این داستان از دید موضعگیری فضایی دیده، و با جداسازی فضای بصری (مکان) و فضای لفظی (کلام) نزاع قدرت را در سطوح مختلف روایت در داستان، بررسی کرده‌اند.

فرضیه مقاله این است که چالش اصلی قدرت بر مبنای خوانشی از خردگرایی، دادگری و نژادگی در این داستان پیش می‌رود که قرائتها را به حاشیه می‌راند. این خوانش، که حقیقت و دانش عصر را رقم می‌زند، شیوه سرکوب و استقرار قدرت را توجیه می‌کند؛ انضباط و نظم مستقر را حاکم می‌سازد و مبنای مشروعیت حکومت می‌شود.

۲. چارچوب نظری

از نظر فوکو، اپیستمه، قلمرو تاریخی خاص و پویای بازنماییهای دانش است. وی این اصطلاح را به صورت «مجموعه کاملی از روابطی تعریف می‌کند که از یک دوره معین، فعالیت‌های گفتمانی‌ای وحدت می‌بخشند را که به سر برآوردن صور معرفت‌شناختی، علوم و نظام‌های صوری احتمالی منجر می‌شوند» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۶).

هر گفتمان آشکاری مخفیانه بر «پیشاپیش گفته شده» متکی است. این پیشاپیش گفته شده صرفاً عبارت پیشاپیش بیان شده، یک متن پیشاپیش نوشته شده نیست بلکه یک «هرگز گفته نشده» است. «گفتمان بدون بدن، صدایی به همان اندازه صامت که نفس، نوشتاری که چیزی نیست جز فرورفتگی رد و اثر خاص خودش.. گفتمان آشکار نهایتاً چیزی نیست جز حضور سرکوبگر آنچه گفتمان نمی‌گوید.» (فوکو، ۱۳۹۲: ۳۹).

بنابراین آنچه در بررسی هر متن باید ابتدا در نظر گرفت، جایگاه متن درون بافت گفتمانی یا اپیستمه و فضای زمان خود است. طبق دیدگاه فوکو، گفتمان چیزی ابدی و آرمانی نیست و گفتمانها تاریخی و زمانمند است. حقیقت در هر دوره‌ای بنا به گفتمان مسلط آن دوره، تغییر می‌کند و تحت‌تأثیر گفتمان مسلط دوره خود است. این نظامهای مختلف معرفتی است که تعیین می‌کند چه چیزی درست و چه چیزی غلط است و جستجوی حقیقت ناب، خارج از گفتمانها امکان ندارد. در فرایند تولید گفتمان، برخی گفتمانها منع و سرکوب، و برخی دیگر پذیرفته می‌شود. گفتمانها در این فرایند به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم، و طی فرایندی که اراده معطوف به حقیقت نامیده می‌شود، گفتمانهای درست بر غلط ترجیح داده می‌شود.

از نظر فوکو، حقیقت مانند دانش، انتزاعی نیست. او تأکید می‌کند که «حقیقت چیزی است درباره جهان که محدودیتهای کثیری در تولید آن نقش دارد» و به همین دلیل از حقیقت با عنوان «اراده معطوف به حقیقت» نام می‌برد و مرادش مجموعه

روالهای طردی است که نقش آنها تثبیت تمایزهایی است میان گزاره‌های «غلط» و «درست». هر جامعه برای خود دارای یک رژیم حقیقت است که افراد معتبر و مقتدر آن را برمی‌سازند و جامعه در کل آن را می‌پذیرد؛ به عنوان مثال دیویس در تحلیل تمایز واقعیت و دروغ به این نکته اشاره می‌کند که تا پیش از سده هجدهم میان واقعیت و دروغ، چندان سختگیری‌ای در کار نبوده و رفته‌رفته با رواج مطبوعات، قوانین ضد افترا و بار حقوقی دروغ‌گویی و افسانه‌پردازی، این تفکیک صورت گرفته است. «پیش از آن، روزنامه‌ها و کتابها به توصیف رخدادهایی می‌پرداختند که معنایی اخلاقی یا دینی در خود داشتند؛ چه این رخدادها طبیعی بودند، چه فراطبیعی چه واقعی و چه خیالی؛ اما از آن پس، روزنامه‌ها بتدریج به انتشار گزارش رخدادهایی روی آوردند که اخیراً رخ داده است و «راست» به‌شمار می‌آمدند (میلز، ۱۳۹۲: ۱۲۳ و ۱۲۴).

فوکو در زمینه قدرت نیز نه به قدرت، که به «قدرتها» اعتقاد دارد. او قدرت را در شکلهای مختلف خانوادگی، محلی، منطقه‌ای و جهانی می‌بیند و می‌نویسد: «جامعه بدنی یکپارچه نیست که در آن یک قدرت و صرفاً یک قدرت اعمال شود، بلکه در واقع کنار هم قرار گرفتن، پیوند، هماهنگی و نیز پایگان بندی قدرتهای متفاوت است که با این حال خاص بودگی آنها را حفظ می‌کند.» (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

از نظر وی، قدرت و دانش به شکل تنگاتنگی باهم ارتباط دارد و غیرممکن است که قدرت بدون دانش اعمال شود یا منشأ دانش نباشد. دانش، جستجویی ناب در پی حقیقت نیست و این قدرت است که در فرایند اطلاعات وارد عمل می‌شود و در نهایت تعیین می‌کند که بر چه چیزی باید برچسب واقعیت زده شود (میلز، همان: ۱۲۰). ساختار اعمالی که بر رفتار دیگران تأثیر می‌گذارد، قدرت را شکل می‌دهد. روابط قدرت از نظر او، دوطرفه، بی‌ثبات و قابل بازگشت است. وی بر شیوه‌های قدرت و بویژه عقلانیت‌های آن تمرکز می‌کند (هیندس، ۱۳۹۰: ۱۱۲ و ۱۱۳).

در واقع فوکو به آن بخشی از قدرت می‌پردازد که تاکنون نادیده مانده است؛ یعنی سوژه‌هایی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. او خاطر نشان می‌کند که جایی که امکان مقاومت وجود ندارد، روابط قدرت هم نمی‌تواند شکل گیرد. روابط قدرت همیشه امکان معکوس شدن دارد. در واقع قدرت مسئله «بازی راهبرد میان آزادیهاست» و اعمال قدرت همیشه سوژه دیگری دارد که تمرد اتباع و انواع مقاومت در برابر قدرت

است. بنابراین مطالعه قدرت تنها بررسی توانایی کمی آن نیست بلکه مطالعه ساختار کنشهایی است که بر کنش دیگران تأثیر می‌گذارد (هیندس، همان: ۱۱۷).

اینجاست که بحث عقلانیت و دانش پیش می‌آید. روابط قدرت عمیقاً با دانش در هم آمیخته است. هر جا قدرت اعمال می‌شود، دانش نیز تولید می‌شود. هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش متصور نیست و هیچ دانشی هم نیست که متضمن روابط قدرت نباشد (دریفوس، همان: ۲۴).

از دیدگاه فوکو، قدرت تنها شکلی از سرکوب نیست بلکه مولد است و رخدادها و گونه‌های تازه‌ای از رفتار را سبب می‌شود. مقاومت همواره در برابر قدرت وجود دارد و می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد. جیمز اسکات در «سلطه‌گری و شگرد ای مقاومت»، برخی از روابط قدرت را تشریح می‌کند؛ مثلاً اینکه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر در مقابل هم همواره آدابی کلامی و ظاهری را حفظ می‌کنند اما در غیبت یکدیگر می‌توانند رفتارهایی کاملاً متفاوت داشته باشند. شخص بی‌قدرت در حضور همتایان خود، قدرتمند را مسخره می‌کند یا داستان‌هایی در باب او می‌سازد. او این موقعیت را «نقد قدرت در غیاب فرد سلطه‌گر» نام می‌نهد که افراد تحت سلطه، نسخه‌ای پنهان تدوین می‌کنند و کارهایی چون سرپیچی عمومی، به تعویق انداختن امور، دله دزدی و... را در آن توجیه و اجرا می‌کنند. شخص قدرتمند هم از دشواری‌های خود برای سلطه و حفظ ظاهر قاطع و پولادین می‌گوید (ر. ک. میلز، ۱۳۹۲: ۷۰ و ۷۱).

بنابراین قدرت از دیدگاه فوکو چیزی است که اجرا و اعمال می‌شود و بیشتر شبیه راهبرد است تا دارایی؛ به عبارت دیگر، قدرت را باید فعل به شمار آورد و نه اسم. هم‌چنین قدرت به شکل زنجیره‌وار و شبکه‌ای عمل می‌کند و نه یکطرفه. قدرت مولد است و به ظهور شکل‌های جدیدی از رفتار می‌انجامد؛ متکثر و مویرگی است و حتی در میان پنهانترین پیکره‌های اجتماع هم حضور دارد و عقلانیت خود را به شیوه‌های مختلف بر پیکره اجتماع تحمیل می‌کند.

شیوه‌های حکومتی در دوران باستان از طریق سلطه و ارباب پیش رفته است. از نظر فوکو شیوه‌های مرسوم اعمال قدرت حکومت شامل ایجاد انضباط از طریق نظارت و سختگیری، قانون و مجازات، مراسم و آیین‌ها و قدرت شبانی بوده است. فوکو اصطلاح حکومت کردن را با مفاهیم هدایت، عقلانیت و فناوری پیوند می‌دهد و بر این

نکته تأکید می‌کند که حکومت علاوه بر عمل مستقیم بر رفتار فرد به صورت غیرمستقیم نیز تأثیر می‌گذارد. «انضباط نه تنها هدفش تحدید کسانی است که بر آنها اعمال انضباط می‌شود بلکه تقویت و استفاده از تواناییهای آنها نیز هست» (هیندس: ۱۳۰). خلاقیت و تعامل و تبادل- گاه غیر قابل پیش‌بینی - که در مناسبات قدرت وجود دارد، کنش‌هایی را درون این تعامل می‌سازد که برداشت ساده و کمی از قدرت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فوکو قدرت را موضوع ابزارها، شیوه‌ها و راهکارهایی می‌داند که در تلاش برای نفوذ بر رفتار کسانی به کار می‌رود که در مورد چگونگی رفتارشان حق انتخاب دارند. هزینه اعمال قدرت و نتایج آن، اغلب مشخص نیست و بازی قدرت، گونه‌های مختلف، پیچیده و پراکنده‌ای دارد. فوکو در مراقبت و تنبیه به این نکته اشاره می‌کند که در دوران پیشامدرن، بدن فرد مکانی برای اعمال قدرت حاکم بر محکوم و فرصتی برای نشان دادن قدرت بود. از راه شکنجه جسمی، حقیقت تولید می‌شد، یعنی محکوم اعتراف می‌کرد. این نمایش، نشان‌دهنده قدرت شاه و بخشی از حق وی برای حفظ قدرت مطلقش بر مرگ و زندگی بود. وقتی محکومان به قدرت الهی شاه اعتراض می‌کردند، شکنجه فرصتی برای نشان دادن قدرت بود تا عدم توازن قدرتهای مؤثر در جامعه اثبات شود (ر. ک. برنز، ۱۳۸۱: ۱۰۷ و ۱۰۸).

بنابراین با سختگیری در شیوه‌های کیفری و جزایی و سختگیری جسمی الگوهای انضباطی پدید آمد. قدرت در شیوه‌های انضباطی این کارکرد را یافت که بتواند از درون بر فرد و پیکر اجتماعی وی اعمال شود و تداوم یابد؛ به عبارت دیگر با استفاده از کارکرد عقلانیت، هر فردی دغدغه نظارت درونی بر خود دارد. روشهای انضباطی مدرن در فرد نهادینه، و فرد طبق گفتمان حاکم بر حالتها و کارهای بدنی خود مسلط می‌شود و به این ترتیب هر فرد خویشتن را تأدیب می‌کند.

۳. برخی ویژگیهای حاکم بر فضای گفتمانی قرن ششم

قرن ششم دوره اوج تعاملات فکری در دنیای اسلامی- ایرانی است. در این دوره سنت ادبی و سنت فکری اسلامی در حال رشد و پویایی است. کلیله و دمنه به عنوان متنی، که نماد این تلفیق و پویایی است، تحت تأثیر فرهنگ هندی، سنت اندرزنانه نویسی پیش از اسلام و اندیشه سیاسی ایرانشهری و فرهنگ اسلامی است. سنت نثر نویسی و

اندرزنامه نویسی ایران باستان در تلفیق با فرهنگ هندی و اندیشه‌های اسلامی در کلیله و دمنه تجلی یافته است.

مهمترین نکته‌ای که در فضای اندرزنامه‌های ایرانی به چشم می‌خورد، تأکید بر حاکمیت و غلبه خرد است. فراخوانی این اندرزنامه‌ها به اندیشه و اندیشیدن در اندیشه ایرانشهری باستان ریشه دارد که پس از اسلام نیز با فرهنگ عقل‌گرایی فلاسفه اسلامی تطبیق یافت. در تمامی این اندرزنامه‌ها خرد، دین و داد (عدالت) عناصر اصلی اندیشگانی است. مهمترین این کتابها، که پیش از کلیله نگارش یافته است، ادب الکبیر و ادب الصغیر ابن مقفع و جاویدان خرد ابن مسکویه است.

اولین کتاب اندرزنامه‌ای پس از دوره اسلامی ادب الکبیر و ادب الصغیر نوشته ابن مقفع است. ادب الکبیر در دومقاله تدوین یافته: باب اول آداب مربوط به سلطنت و ولایت و باب دوم هشدار به همنشینی با سلطان است. در ابتدای باب اول در مقدمه پیش از ورود به بحث، بابتی در «تأکید بر شناخت اصل دانش و برتری آن» دارد و دانش را با ایمان و شناخت راه نیک از راه ناپسند یکسان می‌شمارد (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۲۴). ادب الصغیر شامل اندرزهای پراکنده در مسائل مختلف است. این دو کتاب هیچ حکایتی در خود ندارد و تنها گزیده‌ای از جملات سلبی و ایجابی و دستورالعمل‌های اخلاقی و سیاسی است. ادب الکبیر بیشتر در ارتباط با سیاست، انواع سلطنت و آداب زمامداری نوشته شده است و گرچه مخاطب آن مشخص نیست، دستورالعملی برای والی و زمامدار است.

آنچه در این کتاب حائز اهمیت است و در کلیله نیز به چشم می‌خورد و نشان‌دهنده نبود امنیت و اوضاع نامساعد زندگی است، اندیشه منفی نسبت به نزدیکی به سلطان و پرهیز از خوی و منش متلاطم سلاطین است. عاقلان و اندیشمندان از مصاحبت با سلطان باید پرهیز کنند و اگر دچار شدند، احتیاط فراوان کنند.

حکمت خالده یا جاویدان خرد، که ابن مسکویه آن را از اندرزنامه‌های قدیمی جمع آوری کرده و این نام را بر آن نهاده، چنانکه از نامش پیداست بر اساس اهمیت خردورزی در کارها تدوین یافته است. در پنج بخش این کتاب، حکمت فرس، هند، عرب، روم و مسلمانان جمع آوری شده است. بویژه در بخش مربوط به ملوک فرس شاهد گفتگوهای مبتنی بر ارجمندی خرد هستیم. از قول بزرگمهر می‌نویسد: «اگر کسی

پرسد که کدام یک از مردان فاضلتر و بهتر از همه؟ گوییم: آن کس که عمل به عقل خود بیشتر از دیگران کند» (ابن مسکویه، ۱۳۵۵: ۵۶) و کسری بن قباد گوید: «کیست از جمله مردمان که او را سعادت‌مند شمرند؟ گفت صاحب عقلی که از جانب حضرت الله تعالی توفیق عمل کردن به عقل خود دریافته باشد» (همان: ۷۷).

نکته‌ای که در بیان ویژگی این اندرزنامه‌ها باید ذکر کرد اینکه خلاف اندرزنامه‌های یونانی، که در آنها صبغه مباحث نظری و پایه ای اخلاق و بحثهای استدلالی قویتر است، اندرزنامه‌های ایرانی بیشتر به کشکول و جنگی از لطایف ادبی و حکمی شبیه است و معمولاً به بخشهای مختلفی شامل راهنمایی‌های کلی در زمینه آداب معاشرت، مجالست، آداب سخن گفتن و مملکت داری، تفریح کردن و مسائلی از این دست اختصاص دارند. (ر.ک. رستم وندی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). در این کتابها از مبانی فلسفی خرد یا مباحث پایه ای عقل‌گرایی بحثی نمی‌رود؛ تأکید بر ضرورت اختیار عقل و خرد بیشتر برای فهم نیک از بد و به عبارتی «تمیز و تشخیص» مورد نظر است و سرعت به سمت عقل عملی و چگونگی کاربرد عقل در سیاست ورزی گرایش می‌یابد که به آن پرداخته می‌شود.

نکته دیگر، که فضای گفتمانی دوره را نشان می‌دهد، بحث طبقاتی بودن و خویشکاری مربوط به طبقات اجتماعی مختلف است. هریک از طبقات اجتماعی کارکردی دارند که عمل به آن، خویشکاری آن طبقه به‌شمار می‌رود و از اصلیت‌ترین راه‌های بازنمایی نیک و بد اخلاقی است. در واقع وظیفه هر فرد در قالب طبقه او تعریف و تبیین می‌شود و خروج از آن به معنی خروج از جایگاه و وظیفه تعیین شده است. می‌دانیم که در گذشته تمرکز بر روی فردیت نبوده و نقشهای اجتماعی تعیین‌کننده جایگاه افراد بوده است. فرد با نقاب و نقش تعیین شده‌اش در موقعیت اجتماعی خود، تعریف شده و این نظم ثابت اجتماعی است که فرد باید در قالب آن قرار گیرد (ر.ک. کمبل، ۱۳۹۵: ۸۱). در گذشته یکی از اصلی‌ترین راه‌های نمودن نیک و بد اخلاقی، تعیین خویشکاری افراد و طبقات بوده است. وظیفه هرکس در قالب خویشکاری او مشخص می‌شد و عمل به خویشکاری به معنی عمل به وظیفه و رسالت اجتماعی فرد بوده است.

دادگری و ضرورت پرهیز از ظلم و ستم (عدالت)، دین و خردورزی و نژادگی (پایگاه

طبقاتی) از ویژگیهای اصلی شهریار آرمانشهر ایرانی است که در غالب اندرزنامه‌ها انعکاس یافته است (رستم وندی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). پیوند این سه اقنوم با یکدیگر اساس سیاست ورزی ایرانشهری است.

۴. تفاوت تعاریف عقل و ارتباط آن با قدرت (رژیم حقیقت)

چنانکه ذکر شد، بزرگداشت عقل و خرد و اهمیت آن، بخشی از گفتمان نانوشته فضای اجتماعی عصر بوده است؛ ولی پرسش این است که تعریف عقل و خرد در این دوره چیست. آنچه در اینجا بدان اشاره می‌رود دو تعریف و دو کاربرد از عقل است که در کلبله و دمنه به چشم می‌خورد؛ نخست کاربرد رایج آن روزگار از عقل، که نماینده آن «کلبله» است. در تمام طول داستان، فضای گفتمانی و برداشتی که همواره وجود داشته این است که کلبله در این داستان، ندای وجدان و عقل است؛ اما شاید این برداشت به حقیقت نزدیکتر باشد که کلبله فقط گفتمان حاکم آن روزگار از عقل را بازتاب می‌دهد که بر ویژگیهای چندی مبتنی است که ذکر خواهد شد، در حالی که «دمنه»، نماینده گفتمانی از عقل است که با وجود ابتدائی بر منطق و استدلال به دلیل اینکه با فضای گفتمانی عصر، ناهمخوان است به حاشیه رانده می‌شود.

برداشتی از عقل، که «کلبله» نماینده آن است و در متن به شکل پراکنده وجود دارد در مقدمه ابن‌مقفع بر کلبله از زبان هندویی که به برزویه طبیب اندرز می‌دهد، اجمالا در هشت ویژگی طبقه‌بندی شده است:

عقل به هشت خصلت بتوان شناخت: ۱- رفق و حلم ۲- خویشتن شناسی ۳- طاعت پادشاهان و طلب رضایت ایشان ۴- شناختن جایگاه راز و وقوف بر محرّمیت دوستان ۵- مبالغه در کتمان اسرار خویش و دیگران ۶- بردرگاه ملوک چاپلوسی کردن و اصحاب را به سخن نیکو به دست آوردن ۷- بر زبان خویش قادر بودن و به قدر حاجت سخن گفتن ۸- در محافل خاموشی را شعار ساختن و از اعلام چیزی که نپرسند و اظهار آنچه به ندامت کشد، احتراز کردن و هرکه بدین خصال متحلی گشت شاید که بر حاجت خود پیروز گردد و در اتمام آنچه به دوستان برگیرند، اهتزاز نمایند» (نصرالله منشی، ۱۳۵۶: ۳۲).

چنانکه مشاهده می‌شود، ویژگیهای عقل، شامل خصلتهایی است که بر چگونگی ارتباط عملی با دیگران و رفتار جمعی در آن تاکید می‌رود نه آنچه با عنوان تدبیر و فهم

کارها و تعقل و مسئله‌شناسی در خرد و حکمت می‌شناسیم. در واقع نوعی زیرکی و گرداندن اوضاع طبق شرایط است که در کاربرد امروزی بیشتر مصلحت‌اندیشی است تا خردورزی. برای دریافت معنی حقیقی این ویژگیها کاربرد آنها را در متن در موارد مختلف می‌توان یافت.

رفق و مدارا هم در دوستی و هم در دشمنی توصیه شده است. گرچه دوستی در کلیله منزلت والایی دارد و «هیچ نیز به نزدیک اهل خرد در منزلت دوستی نتواند بود» (همان: ۳۳) و اهمیت دوستی تا حدی است که هشت باب اول کلیله و دمنه بر محور مفاهیم دوستی و دشمنی شکل گرفته است، این حکایات بیشتر بیانگر این نکته است که دوستیها اغلب سطحی و ظاهری است و هرگاه منافع شخصی به خطر بیفتد، دوستی به کار نخواهد آمد؛ از جمله همین حکایت اول که به دلیل حسادت دمنه در نهایت سرانجامی مرگبار دارد. به دلیل اوضاع متزلزل زمانه، همواره رعایت احتیاط در دوستی و دشمنی و پوستین سوی باران گرداندن از ویژگیهای عقلا دانسته شده است و معنی حقیقی رفق و مدارا را در این فرهنگ نشان می‌دهد:

و عاقل هم‌چنین در کارها بر مزاج روزگار می‌رود و پوستین سوی باران می‌گرداند و هر حادثه را فراخور حال و موافق وقت تدبیری می‌اندیشد و با دشمنان و دوستان در انقباض و انبساط و رضا و سخط و تجلد و تواضع چنانکه ملایم مصلحت تواند بود، زندگانی می‌کند و در همه معانی جانب رفق و مدارا را به رعایت می‌رساند (همان: ۲۷۹).

این توصیه، که از ویژگی‌های فرهنگی حکایت می‌کند، پیش از اینکه نشان عقل باشد، نشاندهنده روحیه محافظه کارانه و سود طلبی است که در واقع نوعی رنگ عوض کردن به اقتضای وضعیت است.

خویش‌شناسی، که ویژگی دوم عقل است در کلیله و دمنه نه به معنی خودشناسی و شناختن اخلاق و روحیات خویش برای تهذیب نفس بلکه به معنی شناخت جایگاه خویش در سلسله مراتب پایگاه و طبقات اجتماعی است. در جامعه طبقاتی آن روزگار، شناخت قدر و منزلت و پایگاه فردی اهمیت ویژه‌ای داشته و فراتر رفتن از پایگاه اجتماعی، نوعی حرص و آز شمرده می‌شده است. آنچه بر سر دمنه می‌آید، نتیجه همین خویش‌شناسی اوست. در گفتگوی کلیله و دمنه، استدلال‌های دو طرف، بیانگر دو نوع طرز فکر است.

کلبله معتقد است که هر طایفه ای را منزلتی است و هرکس نباید در طلب نزدیکی به پادشاه برآید و این امر نشانه عقل و خرد است:

لکن به عقل خود رجوع کن و بدان که هر طایفه ای را منزلتی است و ما از آن طبقه نیستیم که این درجات را مرشح توانیم بود» (همان: ۶۳). این عقل، همان گفتمان غالب فضای عصر است؛ اما استدلال‌های دمنه بر مصالح جمعی و طبقاتی و در واقع رژیم حقیقت روزگار مبتنی نیست؛ بر مصالح شخصی، بلندهمتی و شکستن گفتمان غالب مبتنی است. او قناعت کردن به جایگاه خویش را دناست دانسته، بر نفس شریف و برابری انسانها و تقسیم منزلت بر اساس لیاقت تکیه می‌کند؛ نکته‌ای که عدول از فضای گفتمانی عصر تلقی می‌شود.

دمنه گفت: مراتب میان اصحاب مروت و ارباب همت مشترک و متنازع است. هرکه نفس شریف دارد، خویشان را از محل وضع به منزلت رفیع می‌رساند و هرکه را رای ضعیف و عقل سخیف است از درجات عالی به رتبت خامل گراید... و ما سزاواریم بدانچه منزلت عالی جوییم و بدین خمول و انحطاط راضی نباشیم (همان: ۶۴).

او حتی در ملاقات با شیر صراحتاً بر این نکته تاکید می‌کند که مراتب افراد نزد سلطان نباید به دلیل نسبت نسبی یا سببی آنها که بر اساس عقل و کارآمدی باید تعیین شود و این امر را از حقوق رعیت بر پادشاه می‌داند (ر.ک. همان: ۶۹).

در نهایت از آنجا که فراتر رفتن از طبقه خود و به عبارتی «خویشان ناشناسی» امری نامعقول و گناهی نابخشودنی شمرده می‌شود، داستان به گونه‌ای سامان داده می‌شود که دمنه محکوم و مجازات گردد.

از دیگر مواردی که از نشانه‌های عقل شمرده می‌شود، طاعت پادشاهان و طلب رضایت ایشان است. در این نکته تناقضی به چشم می‌خورد. در کلبله «صحبت با سلطان و چشیدن زهر به گمان و سر گفتن با زنان» از اقدامات نادان دانسته شده (همان: ۶۷)؛ نزدیکی به پادشاه پر خطر دانسته شده است. به گفته عالمان، پادشاه به کوه بلندی مانند شده که گرچه در آن، انواع ثمرات و گنجها وجود دارد، مسکن شیر و مار و کژدم هم هست (همان: ۶۷) و در جای دیگر: «در قعر دریا با بند غوطه خوردن و در مستی لب مار دم بریده مکیدن، خطر است و از آن هایلتر و مخوف‌تر خدمت و قربت سلاطین» (همان: ۱۰۳).

این همان نکته‌ای است، که چنانکه اشاره شد، میان متون هم عصر کلیله مشترک است که نزدیکی به سلطان را خطرناک دانسته‌اند؛ اما از طرفی در اندیشه ایرانشهری، شهریار مشروعیتی الهی دارد و بزرگداشت شهریار با بزرگداشت دین یکی است.

دادگری خویشکاری اساسی شهریار است و داد با دین برادر است؛ هم چنانکه دین با شهریاری برادر است... داد با دولت و شهریاری در پیوند است و دانایی با دین در حقیقت دین، بخشندۀ نوعی بصیرت و دانایی در تمیز نیک و بد است. این نگرش دین را با دولت و دادگری در یک پایه قرار می‌دهد؛ چرا که اگر دین شناسایی نیک و بد است و داد، داوری درباره‌ی درست و نادرست و راست و دروغ، پس دین و داد باهم مرتبطند؛ چرا که اساس هردو بر خرد است (رستم وندی، همان: ۱۴۳-۱۴۶).

دیانت بدون حکومت جاری نمی‌شود و در عین حال دین هم سپری برای حفظ پادشاهی است. برای اثبات این مطلب از قرآن و احادیث شاهد مثال می‌آورد:

دین بی‌ملک ضایع است و ملک بی‌دین باطل و... چون مقرر گشت که مصالح دین بی‌شکوه پادشاهان اسلام نامرئی است و نشاندن آتش فتنه بی‌مهابت شمشیر آبدار متعذر، فرضیت طاعت ملوک را که فواید دین و دنیا بدان باز بسته است، هم شناخته شود و روشن گردد که هر که دین او پاکتر و عقیدت او صافتر در بزرگداشت جانب ملوک و تعظیم فرمانهای پادشاهان مبالغت زیادت واجب شمرد و هوا و طاعت و اخلاص و مناصحت ایشان را از ارکان دین پندارد و ظاهر و باطن در خدمت ایشان برابر دارد (نصرالله منشی، همان: ۵ و ۶).

بنابراین چون رفتار و اجرای قوانین الهی تنها در سایه قدرت پادشاه امکانپذیر است، شاه سایه خداوند است و از زبان برزویه طبیب، خدمت شاهان را بالاترین اعمال می‌داند:

و برزویه دست و پای نوشروان ببوسید و گفت: ایزد تعالی همیشه ملک را دوستکام دارد و عز دنیا به آخرت مقرون و موصول گرداناد، اثر اصطناع پادشاه بدین کرامت هر چه شایعتر شد و من بنده بدان سرور و سرخروی گشتم و خوانندگان این کتاب را از آن فواید باشد که سبب نقل آن بشناسند و بدانند که طاعت ملوک و خدمت پادشاهان فاضلترین اعمال است و شریف آن کس تواند بود که خسروان روزگار او را مشرف گردانند و در دولت و نوبت خویش پیدا آرند (همان: ۳۷).

طمع دمنه در نزدیکی به پادشاه و و حسادت او به شنزبه، که از او مقربتر شده است و دسیسه در جهت قتل او از نظر کلیله اشکالی ندارد تا جایی که به شیر (قدرت) آسیبی

وارد نشود: « اگر گاو را هلاک توانی کرد چنانکه رنج آن به شیر بازنگردد، وجهی دارد و در احکام خرد تأویلی یافته شود» (همان: ۸۸). چنانکه مشاهده می‌شود، گفتمان پذیرفته شده حاکم و رژیم حقیقت، این امر را تأیید یا تأویل می‌کند.

در انتها نیز کلبله وقتی به شماتت دمنه می‌پردازد از اینکه دمنه سبب «رنج نفس شیر و سمت نقض عهد» (همان: ۱۱۴) گردیده و برای شیر تولید زحمت کرده است، او را سرزنش می‌کند؛ به عبارتی خون ناحق ریخته شده و بی‌عدالتی در این مسئله چندان مهم نیست که از میان رفتن اقتدار شیر و «پریشانی جماعت لشکر و تفرقه کلمه سپاه» (همان: ۱۱۵). بنابراین یکی از ویژگیهای مهم عقل و خرد در فضای گفتمانی آن روزگار، دانستن جایگاه خویش و تعهد و وفاداری بی قید و شرط به مخدوم تعریف می‌شود.

۵. شیوه‌های مقاومت در برابر قدرت

موارد بعدی، که در بیان ویژگیهای عقل ذکر شده است به آداب عملی چگونگی سخن گفتن و رفتار با نزدیکان مربوط است. تعاملی که پایه‌های آن بر حفظ راز و حفظ فاصله از دیگران است: شناخت دیگران و درجه رازداری آنان، تأکید بر مبالغه در کتمان اسرار خویش و دیگران، با چاپلوسی و چرب زبانی و سخن نیکو دل دیگران را به دست آوردن و دوبند آخر در آداب و فواید خاموشی و سخن بیجا نگفتن. تأکید بر این موضوع، بلافاصله پس از اشاره به خدمت پادشاهان، ناشی از اهمیت حیاتی آن در روابط درباری است. در محیطی که اعتمادی بر آن حاکم نیست و « هنرمندان به حسد بی هنران در معرض تلف آیند» و فرومایگان و اراذل، خصم امثال باشند و «بی‌هنران در تقبیح حال اهل هنر چندان مبالغت نمایند که حرکات و سکانات او را در لباس دنائت بیرون آرند» (همان: ۱۰۴)، البته رفتار با احتیاط و مبالغه در کتمان اسرار، طبیعی به نظر می‌رسد. در چنین فضای مبهم و سرشار از بی اعتمادی، دوستیها بیشتر بر اساس منافع شکل می‌گیرد. خیانت در لباس دوستی فراوان است و داستانهای زیادی در بیان این خیانتها شکل گرفته است؛ از جمله ماجرای دمنه و شنزبه، ماجرای بوف و زاغ، بوزینه و باخه، مرغ ماهی خوار و ماهیان و.... بنابراین گرچه حفظ سر در جایگاه خود، پسندیده است، پنهانکاری و عدم اعتماد به دیگران با تأکید بیش از حد، ناشی از ساختار ناسالم روابط قدرت است که به عنوان امری بدیهی پذیرفته می‌شود:

«فظن بسائر الاخوان شرا و لا تامن علی سر فوادا
چنان از سخن در دلت دار راز که گر دل بجوید نیابدش باز»
(همان: ۹۵)

در چنین فضایی، چرب زبانی و سخن نیکو و به اندازه گفتن یکی از اصول مبتنی بر خردمندی است که در اندرزنامه‌ها و کتابهای اخلاقی بسیار مهم تلقی شده و اغلب بابتی به آن اختصاص داده شده است. در قابوسنامه، اخلاق ناصری، گلستان و سایر کتابهای تعلیمی، حکایتهای بسیار در این زمینه وجود دارد. چگونگی سخن گفتن و سخن نیکو گفتن از اجزای اصلی خردمندی و نشانه توانایی نفس ناطقه و دلیل بر دوست یابی و گاه دوست ساختن دشمنان است. در قابوسنامه آمده است که: «با دوست و دشمن، گفتار آهسته کن و چربگوی باش که چربگویی دوم جادویی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۴۹). آنچه در کلیله از کارکردهای مبتنی بر خرد آمده است، بر همین چرب زبانی مبتنی است. گفتار خردمندانه همراه با دانستن نکات ریز و روانشناسانه سخنگویی یا شیوه صحیح گفتار، که به آن در اصطلاح آن زمان، چرب زبانی گفته‌اند، سبب ارتقای مقام افراد نزد پادشاه و اعتماد قدرت بر فردی می‌شده که از این هنر بهره‌مند بوده است. در واقع یکی از نشانه‌های تعامل قدرت را در اینجا می‌توان دید. فرد چرب زبان، می‌تواند بهره‌ها و زیانهای موردنظر را با توجه به قدرت بیان خود بگرداند و استفاده از قدرت زبان در مجاب کردن دیگران، حربه و شگرد بسیار مؤثری در دست کسانی است که در آن‌سوی تعامل قدرت بوده‌اند. به همین دلیل هم هست که بر فواید سخن درست و به جا نزد پادشاه چنین تأکید رفته است و نمونه‌های بسیار از حکایاتی وجود دارد که با گفتن چند جمله، فردی محکوم به مرگ می‌شده یا با سخنی درست و مناسب از مجازات نجات می‌یافته است. دمنه این نکته را می‌داند و در تعامل قدرت بخوبی از آن بهره می‌گیرد:

اگر قربتی یابم و اخلاق او را بشناسم، خدمت او را به اخلاص عقیدت پیش گیرم و همت بر متابعت رای و هوای او مقصور گردانم و از تقبیح احوال و افعال وی بهره‌یزم و چون کاری آغاز کند که بصواب نزدیک و بصلاح ملک مقرون باشد، آن را در چشم و دل وی آراسته گردانم و در تقریر فواید و منافع آن مبالغت نمایم تا شادی او بمتانت رای و رزانت عقل خویش بیفزاید و اگر در کاری خوض کند که عاقبت وخیم و خاتمت مکروه دارد و شر و مضرت و فساد و معرفت آن به ملک او

بازگردد پس از تأمل و تدبیر برفق هرچه تمامتر و عبارت هرچه نرمتر و تواضعی در ادای آن هرچه شاملتر غور و غایله آن با او بگویم و از وخامت عاقبت آن او را بیگاهانم؛ چنانکه از دیگر خدمتکاران، امثال آن نبیند. چه مرد خردمند چرب زبان اگر خواهد حقی را در لباس باطل بیرون آورد و باطلی را در معرض حق فرانماید باطلی گر حق کنم عالم مرا گردد مقرر و حق باطل کنم منکر نگردد کس مرا و نقاش چابک قلم صورتها پردازد که در نظر انگيخته نماید و مسطح باشد و مسطح نماید و انگيخته باشد

نقاش چیره دست است آن ناخدای ترس عنقا ندیده صورت عنقا کند همی»

(نصراالله منشی، همان: ۶۶)

شاید اگر بتوان هدف از نگارش کتاب و پیامی را که اغلب حکایات این کتاب در ژرفای خود دارند در دوجمله خلاصه کرد، این باشد که: «بنای کارها به قوت ذات و استیلای اعوان نیست... و آنچه به رای و حیلست توان کرد بزور و قوت دست ندهد» (همان: ۸۱) و مقصود از این رای و حیلست، بیش از همه، سخنوری به اقتضای مقام است.

فوشه کور مفهوم خرد را در این کتاب از مفهوم ساده آن بسیار فراتر می‌داند: ۹۷
«در واقع تمامی کلبله و دمنه کوششی است برای معرفی صورتهای گوناگون آن (خرد) ♦
و به‌ویژه گونه‌های خوب و بد خرد مکار و چاره ساز» (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۵۷۲).

دوبلوا نیز با اشاره به این نکته، که هدف از نگارش این کتاب، کتابی درسی برای اعضای طبقه عالی هند بوده است که بدانند در جهان سیاست چگونه عمل کنند، می‌نویسد:

پنجه تتره کتاب اخلاق (درمه) نیست؛ بلکه بی گمان اثری بدون احساس مسئولیت و رسالت اخلاقی به شمار می‌رود؛ چه مفاد اساسی آن بسیار نزدیک به چیزی است که ما آن را در اروپا ماکیاولیسم می‌خوانیم. «اخلاقی» که این کتاب می‌آموزد، این است که انسان زیرک، کامیاب می‌شود و نازیرکان به شکست محکومند. در این کتاب، جزئیات انواع نیرنگها و خیانتها با اغماض از جنبه‌های اخلاقی آنها وصف، و تأکید می‌شود که اینها به طور کلی لازمه زندگی و سیاست است» (دوبلوا، ۱۳۸۲، ۴۴). او سپس اشاره می‌کند که پنجه به معنی پنج و تترم یعنی بافندگی و تار تنیدن. مطابق نظر هرتل، واژه تترم به معنی «حیله و خدعه» یا «زیرکانه» است. بنابراین پنجه تتره یعنی «کتابی شامل پنج حالت، وضعیت یا مورد زیرکی... چهار تتره اول نمایانگر

فواید زیرکی و نیرنگ بازی است: دمن که، شغال حيله گر موفق می شود میان شیر و گاو را برهم زند، کبوتر طوقدار و یاران او دشمنان نیرومند را دربند خدعه خود گرفتار می کنند؛ وزیر زیرک غرابان، بوفان را فریب می دهد و تطمیع می کند تا بنیادشان ویران گردد؛ بوزینه هم سنگ پشت احمق را فریب می دهد و جان به در می برد. از سوی دیگر، پنجمین تتره هم نمایانگر این است که نباید تنها بر هوش و زیرکی خود تکیه کرد، باید به هرکس اجازه داد تا به میل خویش کنار رود. هریک از پنج داستان اصلی شامل چند داستان فرعی است که نشاندهنده همین عقاید بنیادین است. (دوبلوا، همان: ۴۵).

این حيله و مکر چاره ساز و چرب زبانی در بیان واقعیت، بخشی پذیرفته شده از رژیم حقیقت و خردمندی و چاره جویی در فضای ناشفاف آن روزگار و به مثابه تعاملی پذیرفته شده برای مقاومت در برابر قدرت محسوب می شود. جالب اینکه زمانی که دمنه قصد دارد شیر را از جایگاه و موقعیت شنبه بدگمان کند از رژیم حقیقت طبقاتی پذیرفته شده استفاده می کند؛ یعنی شنبه را به «بدگوهری» و «بی اصلی و ناپاکی» متهم می کند. (همان: ۹۳) تفسیر دمنه از وقایع به گونه ای است که در چارچوب رژیم حقیقت پذیرفته می نماید. تن دادن شیر به سخنان دمنه و پذیرش آن پیش از هرچیز بیانگر کارکرد دوسویه قدرت و ترس از معکوس شدن قدرت است. اشاره دمنه به محبوبیت شنبه میان سپاهیان و جمع کردن آنها و احتمال شورش بر پادشاه، بر هراس وی دامن می زند و البته مهمترین وسیله دمنه در دامن زدن به این توهم، همان چرب زبانی و قدرت سخنگویی اوست که شیر هم اقرار می کند که: «سخن نیک درشت و به قوت راندی» (نصراالله منشی، همان: ۹۷) و در متن نیز چندین بار بر آن تأکید می رود؛ از جمله مادر شیر هم از پذیرش سخنان دمنه در جمع نگران است:

مادر شیر چون بدید که سخن دمنه به سمع رضا استماع می یابد، بدگمان گشت و اندیشید که ناگاه این غدرهای زراندود و دروغهای دلپذیر او باور دارد که او نیک گرم سخن و چرب زبان بود و به فصاحت و زبان آوری مباحثات نمودی (همان: ۱۳۹).

۶. سرکوب و شیوه های آن

می دانیم که در نهایت شنبه و دمنه هردو مجازات می شوند... در هردو این مجازاتها، فضای گفتمانی حاکم بر اثر به گونه ای است که عدالت و دادگری شیر محفوظ ماند.

شیر باید از وصمت نقض عهد محفوظ ماند و دمنه، که مخالف فضای گفتمانی عصر می‌اندیشد و عمل می‌کند، بار نقض عهد و فریب شیر را بر دوش کشد، (ر.ک. دهقانیان، ۱۳۹۰). از طرفی عجله شیر در قضاوت نسبت به گاو و نقض عهد، سبب پشیمانی وی می‌شود و باب بازجست کار دمنه بر مبنای عدالت و دادگری شیر و با پرس و جو و تأمل پیش می‌رود که نقطه مقابل تعجیل پیشین است تا به برائت ساحت شیر انجامد. در این بخش است که شیوه‌های عقلانی ساختن مجازات، مشاهده می‌شود. هر قدر شیوه مجازات شنزبه، خشن، بیرحمانه و با بی‌عدالتی همراه بوده، مجازاتی مبتنی بر پاره پاره کردن بدن و درگیری فیزیکی است. شیوه محاکمه دمنه بر عقلانیت، خردگرایی و انصاف مبتنی است. می‌دانیم که این بخش الحاقی است و در اصل سانسکریت وجود ندارد (ر.ک. محجوب، ۱۳۵۶: ۱۴). همین امر نشان‌دهنده اهمیت مجازات به شیوه‌ای عادلانه و تأکید بر ایجاد شیوه‌ای انضباطی در نظام حکومتی خلفاست. چنانکه ذکر شد در اندرزنامه‌های این دوره همواره از مخاطرات مجالست و نزدیکی با پادشاه سخن رانده شده و از آن تحذیر داده شده است. یکی از مهمترین کارکردهای این اندرزنامه‌ها، تشویق پادشاه به عدالت‌ورزی و یافتن حقیقت برای مجازات عادلانه متهم و اثبات محکومیت وی است تا مخاطرات سعایت و حسادت اطرافیان کمتر گردد و پادشاه به بی‌عدالتی محکوم نگردد. پیچیدگی کارهای سیاسی اقتضا می‌کند که شیوه‌های مبتنی بر عقلانیت در کشف آنها حاکم شود. برای جبران تعجیل و سرکوب ناعادلانه گاو، برائت ساحت شیر از بی‌عدالتی در محاکمه دمنه تجلی می‌یابد و مجازات گناهکار به شیوه‌ای عادلانه، سامانمند و با پرس و جو و در فرایند تحقیق و کسب اطلاعات موثق، پیش می‌رود و این بار تنها بر مبنای بدگمانی تصمیم گرفته نمی‌شود. پشیمانی و حسرت شیر از مجازات ناگهانی شنزبه در واقع بازگشت صدمه و آسیب قدرت به خود اوست:

چون شیر از کار گاو پرداخت از تعجیلی که در آن کرده بود، بسی پشیمانی خورد و سر انگشت ندامت خایید و به هر وقت حقوق مؤکد و سوائف مرضی او را یاد می‌کرد و فکرت و ضجرت زیادت استیلا و قوت می‌یافت.. (نصرالله منشی، همان: ۱۲۸).

مهمترین اصلی که باید ساحت قدرت از آن بری گردد، بی‌عدالتی است. در اندیشه ایران‌شهری، دادگری پادشاه و کوشش وی برای اجرای عدالت، بزرگترین هدف و

رسالت پادشاه است. بنابراین دادگاهی در حضور همه تشکیل می‌شود و پادشاه بازجست کار دمنه را در فرایندی آیینی و با اجرای مناسک به قضات عادل می‌سپارد. هنگام محاکمه دمنه، او این نکته را به هوشمندی درمی‌یابد که اکنون زمان تعلل برای برائت ساحت قدرت از بی‌عدالتی است؛ لذا نهایت تلاش خود را از فرصت به کار می‌برد تا در این بازی قدرت، کفه ترازو را به نفع خود سنگین کند و از همه اهرمها و امکانات فشار بر قدرت استفاده کند تا بازی را به نفع خود تغییر دهد. شیوه‌های او در مقاومت در برابر قدرت در این محاکمه شامل این موارد است: اشاره به پرخطر بودن زندگی در جوار پادشاهان بویژه برای خادمان ناصح و دوستداران واقعی شاه، چنانکه دمنه به گواهی همه حضار با شنزبه خصومتی نداشته و تنها برای حفظ قدرت پادشاه و مصلحت حکومت، شیر را از خیانت او آگاه ساخته است. دمنه از تحقیق و تفحص در باب خود، که بیانگر اعتماد و تأکید او بر بیگناهی خود است، استقبال می‌کند. حربه‌ای که دمنه چندین بار به ظرافت از آن استفاده می‌کند، شیر و اطرافیان را در این باب متعلل و متأمل می‌سازد، مسئله پیشاگفته یعنی تکیه بر ساحت عدالت شیر است که به دلیل تعجیل در مجازات شنزبه، مخدوش شده است:

... تا من به شبهت باطل نگردم، چه همان موجب که کشتن گاو ملک را مباح گردانید از آن من بر وی محظور کرده است... و هرچند ملک را بنده ام آخر مرا از عدل عالم آرای او نصیبی باید که محروم گردانیدن من از آن جایز نباشد... (همان: ۱۳۵).

حکایت زن بازرگان و نقاش در مذمت تعجیل از زبان دمنه بیان می‌شود. نکته دیگر که دمنه بر آن تأکید دارد این است که خدمتکاران کافی و ثابت قدم و ناصح و دوستان یکرنگ برای پادشاه به آسانی حاصل نمی‌شود و از دست دادن آنها به صلاح ملک نیست. چرب‌زبانی دمنه نیز شیر را به تعلل وادار می‌دارد و در برابر اصرار اطرافیان بر کشتن او به بی‌اعتمادی بر اعضای لشکر و بدخواهان دمنه و لزوم اجرای عدالت اشاره و از شتابزدگی پرهیز می‌کند:

نمی‌خواهم که در کار او شتابی رود که برای منفعت دیگران، مضرت خویش طلبیده باشم و تا تفحص تمام نفرمایم خود را در کشتن او معذور نشناسم که اتباع نفس و طاعت هوا رای راست و تدبیر درست را بپوشاند (همان: ۱۴۱).

قاضی نیز صلا‌ی عام در می‌دهد که هرکس آنچه از دمنه می‌داند، بازگوید که پادشاه در بازجست کار او احتیاط تمام فرموده است تا «حقیقت کار او از غبار شبهت منزّه

شود و حکمی که رانده آید در حق او از مقتضای عقل دور نباشد و به کامکاری سلاطین و تهور ملوک منسوب نگردد» (همان: ۱۴۵). از آنجا که کسی چیزی نمی گوید و دمنه با چرب زبانی همه را تطمیع یا تهدید می کند، قاضی از دمنه می خواهد که خود به گناه اقرار و توبه کند؛ زیرا با این حال زندگی در میان این جمع که او را گناهکار می دانند، فایده ای ندارد. استدلال قاضی این است که اقرار به گناه و توبه، دمنه را از پیامد عذاب آخرت باز می دارد و در هر حال اقرار به گناه سبب می شود یا او از مهلکه نجات یابد یا دیگران از شر او رهایی یابند: «مستریح او مستراح منه» (همان: ۱۵۱).

از آنجا که دمنه به هیچ وجه قبول نمی کند به گناه اقرار، و توبه کند، بازهم نشانی از سرپیچی او از عقلانیت حاکم می یابیم. در روزگار گذشته، توبه و انابت راهی برای اثبات تغییر مشی و زندگی فرد بوده است. توبه بدین معنی است که فرد، خطای خود را می پذیرد و خود را از گناه جدا می کند. فوکو در پاسخ به این سؤال که چرا اقرار به گناه می تواند آن را پاک کند به این نکته اشاره می کند که در روزگار کهن، توبه که طبق مراسم و آیین در پیشگاه قاضی انجام می شد از سه الگوی پزشکی، دادگاه و شهادت پیروی می کرد: طبق الگوی پزشکی، بیمار باید جراحات خود را نشان می داد تا درمان می شد؛ در الگوی دادگاه و قضاوت، گناهکار و متهم با اقرار به گناه، همواره قاضی را آرام می کند و در الگوی شکنجه یا شهادت، توبه «میل شدید به تغییر و گسست از خود، گذشته خود و جهان است. توبه شیوه ای است برای فرد که نشان دهد می تواند از زندگی و خود چشم بپوشد و با مرگ رویارو شود و آن را بپذیرد» (فوکو، ۱۳۹۳: ۳۹۷). آنچه در نهایت کار، شیر را به رغم استشهادی که بر بیگناهی دمنه جمع می شود بر کیفر او مصر می گردانند، ترس از دست دادن قدرت خود و قدرت یافتن بیش از پیش دمنه است که به دلیل پیروزی در این دادگاه برای وی به دست می آید و مادر شیر به آن اشاره می کند:

آن ملعون بدگمان گشت و امروز حیل و مکر او بر هلاک ملک مقصور گردد و کارهای ملک تمام بشوراند و تبعت این از آن زیادت باشد که در حق وزیر مخلص و قهرمان ناصح رواداشت. این سخن در دل شیر موقع عظیم یافت و اندیشه به هرچیزی و هرجایی کشید (منشی، همان: ۱۵۵).

۶. نتیجه گیری

قدرت مفهومی است که در پیوند با عقلانیت شکل می گیرد و در هر دوره ای در درون

روابط روزمره و بر مبنای گفتمان حاکم بر آن دوره از شکل‌های مختلف رفتاری مدد می‌گیرد تا به خود مشروعیت بخشد. تعاملات قدرت و کنش و واکنشهایی که بر قدرت تأثیر می‌گذارد، گونه‌های مختلفی به آن می‌بخشد که در هر دوره بر اساس پیوسته و گفتمان حاکم، متفاوت است. داستان شیر و گاو از دید تعاملات قدرت، قابل بررسی است. خردگرایی، دادگری و نژادگی، که سه اصل اساسی مشروعیت قدرت در این دوره است از مبانی اساسی چالش بر سر قدرت در این داستان به شمار می‌رود. مفهوم خردورزی با تعریفی که امروزه از آن متصور است، متفاوت است و عقل بیشتر در آداب عملی زندگی و حيله‌گری و چاره‌سازی در کارها تجلی می‌یابد. «رفق و مدارا با دوست و دشمن و پوستین سوی باران گرداندن» از ویژگیهای عقل عملی است. خویش‌شناسی و شناختن پایگاه طبقاتی خود از نشانه‌های عقل است که بازگشت از آن به معنی عدول از خویشکاری پذیرفته شده و وظیفه و رسالت اجتماعی فرد است. عبور از فضای همسانی و مشابهت طبقاتی، نظم و انضباط مستقر را برهم می‌ریزد و قدرت را به چالش می‌کشد و لذا بر مبنای عقلانیت حاکم، مجازات و تنبیه در پی دارد. یکی از مهمترین شیوه‌های مقاومت در برابر قدرت، استفاده از زبان و نقش آن در اقناع مخاطب است. دانش و مهارت استفاده از این ابزار، مقاومتی قابل توجه در معادله قدرت را شکل می‌دهد که می‌تواند به گونه مؤثری این معادله یکطرفه را برهم ریزد. چنانکه مادر شیر نیز در ارتباط با زبان آوری دمنه چندین بار تحذیر می‌دهد، این تسلط او بر زبان و اقناع مخاطبان و احتمال پیروزی او در دادگاه برپاشده و رای جمع بر حقانیت و بیگناهی وی، می‌تواند به هلاک پادشاه بینجامد.

دادگری پادشاه و اقناع توده مردم در مجازات خاطی، امری است که به استقرار قدرت حاکم یاری می‌رساند. استفاده از شیوه‌های مبتنی بر عقلانیت در بازپرسی، پرس و جو، محاکمه، اقرار شاهدان و اثبات گناهکاری متهم اقتضا می‌کرد که قدرت در ساختاری تعاملی با احتیاط و در چارچوب دانش و عقلانیت، خود را از اتهام بی‌عدالتی مبرا سازد.

در تمام پیرنگ داستان، بازی قدرت در جریان است. روابط قدرت متزلزل است؛ همواره امکان معکوس شدن دارد. قدرت، بی ثبات، مبهم و بازگشت‌پذیر است. آنچه در لایه اولیه متن مشاهده می‌شود، تنزیه قدرت شیر و هم‌نوایی با اوست؛ اما با خوانشی دقیقتر

تحلیل مناسبات قدرت و حقیقت از دیدگاه فوکو در داستان شیر و گاو کلبله و دمنه

این نکته آشکار می‌شود که این داستان در واقع ترس از معکوس شدن روابط قدرت و پیروزی جناح محکوم بر حاکم است. پیچیدگی و ظرافت بازی قدرت، اقتضا می‌کند که در چالشها و بزنگاه‌ها، عوامل متعددی با تعاریف و پیچیدگیهای خاص خود بازی را به نفع شیر (قدرت مستقر) پیش رانند و قدرتهای حاشیه‌ای (شنزبه و دمنه) دفع و سرکوب شود؛ در عین حال این چالش و تعامل نه بر مبنای زور و سلطه یک طرفه که بر مبنای خوانشی از عقلانیت پیش می‌رود که کل نظام و ساختار داستان را باورپذیر، منطقی و عقلانی جلوه می‌دهد.

منابع

- احمدبن محمدبن مسکویه؛ جاویدان خرد؛ ترجمه تقی الدین شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران: دانشگاه مک گیل شعبه تهران. ۱۳۵۵
- برنز، اریک؛ میشل فوکو؛ ترجمه بابک احمدی، تهران: ماهی، ۱۳۸۱
- جونز، ویلیام تامس؛ خداوندان اندیشه سیاسی؛ ترجمه علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۹۵
- دریغوس، هیوبرت و پل رابینو؛ میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرموتیک؛ ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی، ۱۳۷۹
- دوبلوا، فرانسوا؛ برزوی طیب و منشأ کلبله و دمنه؛ ترجمه صادق سجادی، تهران: انتشارات طهوری. ۱۳۸۲
- رستم وندی، تقی؛ اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۲
- عبدالله بن مقفع؛ ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر؛ ترجمه محمد وحید گلیپایگانی، نشر بلخ. ۱۳۷۵
- فوشه کور، شارل-هانری دو؛ اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۷
- فوکو، میشل؛ دیرینه‌شناسی دانش؛ ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی، ۱۳۹۲
- ؛ تئاتر فلسفه؛ ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی، ۱۳۹۳
- محجوب، محمد جعفر؛ درباره کلبله و دمنه، تاریخچه، ترجمه‌ها و دو باب ترجمه نشده؛ تهران: انتشارات خوارزمی. ۱۳۴۹
- مکاریک، ایرناریما؛ دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر؛ ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه

- میلز، سارا؛ میشل فوکو؛ ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز، ۱۳۹۰
- نصرالله منشی؛ کلیله و دمنه؛ تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- نظری، علی اشرف؛ سوژه، قدرت و سیاست از مز ماکیاوول تا پس از فوکو؛ تهران: آشیان، ۱۳۹۱
- هیندس، باری؛ گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو؛ ترجمه مصطفی یونسی، تهران: شرکت شیرازه کتاب، ۱۳۹۰
- کمبل، جوزف؛ زندگی در سایه اساطیر؛ ترجمه هادی شاهی، نشر دوستان، ۱۳۹۵
- عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس؛ قابوسنامه؛ تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۵۲
- دهقانیان، جواد؛ «بررسی کارکرد قدرت و فرهنگ سیاسی در کلیله و دمنه»؛ فصلنامه متن‌شناسی/ادب فارسی، اصفهان: بهار ۱۳۹۰.
- ؛ «بازخوانی داستان شیر و گاو کلیله و دمنه بر اساس نظریه ساخت شکنی»؛ فصلنامه پژوهشهای ادبی، ش ۳۱ و ۳۲، س ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰
- مریم صادقی و سمیه فلاح مغاری؛ «تبیین سیاست‌های حکومتی در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه»؛ نامه فرهنگستان، س دوازدهم، تابستان ۱۳۹۰.
- یعقوبی جنبه سرایی، پارسا و چنور زاهدی؛ «دلالت‌های فضایی داستان شیر و گاو، تبیین نزاع قدرت و شیوه‌های تحریف آن»؛ پژوهشهای ادبی، س ۱۰، ش ۴۲، زمستان ۹۲.